

این کتاب آخرین نوشته از یک سری متون فمینیستی تأثیرگذار و مقالاتی بدیع درباره جنبه‌هایی از سیاست اجتماعی است. همان طور که برخی از نویسندگان آن متذکر می‌شوند، جای تأسف است که تحلیلهای جریان غالب سیاست اجتماعی همچنان توجه بسیار اندکی به این مجموعه آثار معطوف می‌کند؛ بدون شک غیبت کامل زنان در یکی از کنفرانسهای مهم اواسط دهه ۱۹۸۰ درباره چشم انداز آینده رفاه باعث شد که در سال ۱۹۸۷ نشست برگزار کنند که این مقالات حاصل آن است.

چهار سال فاصله میان کنفرانس و انتشار مقالات مطرح شده در آن بدان معنا است که این کتاب از برخی جهات حال و هوایی نسبتاً قدیمی دارد. خصوصاً اینکه فقط یک مقاله اروپایی وجود دارد که امکانهای سقط جنین در لهستان را به بحث می‌گذارد و تنها یک دیدگاه فمینیستی را مطرح می‌کند؛ سایر مقالات به طور کلی بر اطلاعات بریتانیایی تکیه دارند. با وجود این، کتاب موردنظر، مجموعه‌ای مفید، عمیق و گاهی بحث‌انگیز است.

چند تن از نویسندگان مقالات تحلیلی کتاب اثرات تقسیم‌بندی جنسیتی کار با مزد و بدون مزد و بحثهای مربوط به رابطه بین استقلال و وابستگی، و مبانی اصولی ادعاهای زنان در قالب «تفاوت» یا «برابری»، را مورد بررسی قرار می‌دهند. هیلاری لند به‌خوبی از تصویر قوی لورابالو از کار زنان به منزله لحافی چهل تکه استفاده می‌کند و توجه را به اهمیت استفاده از زمان و زمان در حکم یک منبع جلب می‌کند. کارولین گلندینینگ و جین میلار نیز در فصلی از کتاب که درباره فقر و «زنان انگلیسی فراموش شده» است، به میزان زمانی می‌پردازد که زنان وقف کارهای مراقبتی بدون مزد می‌کنند، کارهایی که محاسبه و منظور نمی‌شود.

زنان در سیاست اجتماعی

جین لوئیس *

ترجمه گودرز میرانی

- Women's Issues in Social Policy
- Mavis Maclean and Dulcie Groves (eds)
- London: Routledge
- 1991



جالب و آموزنده است که ببینیم نویسندگان مختلف به منظور حل این مشکلات بر چه نکاتی تأکید می‌کنند. گلندینینگ و میلار وقتی می‌نویسند که «رویکرد دیگر این است که فرض کنیم زن بودن ممکن است خطر فقر را افزایش دهد، اما در بسیاری موارد، زن بودن در واقع این خطر را کاهش می‌دهد. بنابراین، زنان مجرد فقیرند، زیرا به منابع مردان دسترسی ندارند، اما زنان مزدوج اصولاً فقیر نیستند، زیرا به این منابع دسترسی دارند» (P. ۲۵)، به طور دقیق تفکر آشفته جریان غالب (معمولاً اندیشه مردانه) درباره فقر زنان و ارتباط آن با تقسیم کار با مزد و بدون مزد، و وابستگی و استقلال را جمع‌بندی می‌کنند. گلندینینگ و میلار خاطرنشان می‌سازند که دوره وابستگی کامل به مردان نسبتاً کوتاه است. این باعث می‌شود که نتیجه بگیرند که توجه به زنان در مقام

نان‌آور خانه و ایجاد سیاستهای استخدامی برابرتر همراه با ارائه امکانات برای مادر شدن به شکل مرخصی زایمان و غیره مفید خواهد بود. هیتز جاشی براساس پژوهش خود به اطلاعات مشابهی می‌رسد که نشان می‌دهد مادران حدود ۵۰ درصد از دستمزدهای مردانه را کسب می‌کنند که ۱۰ درصد از آن به دلیل مادر بودن است و بقیه آن ناشی از فاصله جنسیتی است که این خود احتمالاً نتیجه مادر بودن بالقوه است.

رهنمودهای ارائه شده توسط این نویسندگان در حمایت از سیاستهایی است که ضامن وضعیت استخدام «برابر» و به علاوه مؤید «تفاوت» در نتیجه مادر بودن باشد.

عجیب است که هم میریام دیوید در تحلیل خود از «قانون ۱۹۸۹ کودکان» (Children's Act ۱۹۸۹) و هم جاشی با نظر مساعد به کتاب سیلویا هولت درباره افسانه آزادی زنان در آمریکا اشاره می‌کنند؛ در این کتاب به فمینیسم مبتنی بر «حقوق برابر» حمله می‌شود و آنچه طلب می‌شود (به شیوه‌ای منحصرأ یکپارچه و غیرانتقادی) سیاستهای اروپایی خانواده (نظیر مادر بودن و مرخصی زایمان) است، سیاستهایی که تفاوت را به رسمیت می‌شناسند. نویسندگان این کتاب در کل از دشواریهای این بحث آگاه‌اند، اما گاهی در موقعیتی قرار گرفته‌اند که بحث‌انگیز می‌شوند.

این به ویژه در بحث درباره مسئله تقسیم کار بدون مزد درست است. سالی بالدوین و جولیاتویگ با دیدگاه بدبینانه جنت فینچ درباره احتمال به دست آوردن حمایت اجتماعی غیرجنسی‌گرا وارد بحث می‌شوند، و به منظور حمایت از شکل‌های جدیدی از اقدامات جمعی جامعه بر محور هویت‌های اجتماعی، فرهنگی یا مذهبی، به مفهوم «تفاوت» متوسل می‌شوند. این خط فکری ارزش آن را دارد که بیشتر شرح و بسط داده شود. هرچند در هر حال نابرابریهای جنسیتی نهفته در مقوله مراقبت را نادیده می‌گیرند. بالدوین و تویگ (همراه با جان بالداک و کلر آنجرسون) به درستی به حمایت دولتی از مراقبان اشاره می‌کنند؛ مراقبانی که همواره می‌خواهند مراقبت کنند.

آنها نسبت به نویدهای «قانون ۱۹۰۰ مراقبت اجتماعی» در این خصوص خوش‌بین‌اند، اما متأسفانه این گونه به نظر می‌رسد که دیدگاه بدبینانه‌تر بالداک و آنجرسون درست‌تر باشد. بالداک و آنجرسون بین برنامه‌های پرداخت حقوق به مراقبان (معمولاً مؤنث) و سیاستهای گسترده‌تر مراقبت اجتماعی پیوندی بسیار معنادار و متقاعدکننده برقرار می‌کنند.

این کتاب همچنین مقالاتی درباره حوزه‌هایی از سیاست اجتماعی ارائه می‌دهد که کمتر مورد کتدوکاو دقیق قرار گرفته است. در تحلیل فمینیستی، حمل و نقل پدیده‌ای تقریباً فراموش شده است. اطلاعات کریستین بورت درباره این موضوع تعجب برانگیز نیست، بلکه تأسف‌برانگیز است. خلاصه

کلام این که اکثر زنان پیاده یا با اتوبوس می‌روند، در حالی که مردان با اتومبیل، و این کاملاً به تقسیم‌بندیهای جنسیتی کار مربوط است. این تفاوتها نیز ریشه در وضعیت آسیب‌پذیر مستمری زنان دارد، تفاوتهایی که دالسی گراوز در سایه تحولات اواخر دهه ۱۹۸۰، آنها را کاملاً مورد تحلیل و بررسی دوباره قرار داد. پگی فاستر به بررسی نقش کلینیکهای مربوط به بهداشت زنان که با نگاهی فمینیستی اداره می‌شوند، می‌پردازد. این بررسی مسائلی را درباره آنچه زنان از مراقبت پزشکی می‌خواهند و نیز مشکل دسترسی به این مراقبتها را پیش می‌کشد. مایس مک‌لین و دایاناکو به جداسازی آثار طلاق بر کودکان از طریق تمرکز بر دختران حمله می‌برند. این یک حرکت بجاست اما همان طور که خود تصدیق می‌کنند اطلاعات آنان از مشکلات ناشناخته کارهای اخیر آمریکایی‌ها

چند تن از نویسندگان مقالات تحلیلی کتاب، اثرات تقسیم‌بندی جنسیتی کار با مزد و بدون مزد و بحثهای مربوط به رابطه استقلال و وابستگی، و مبانی اصولی مدعیات زنان در قالب تفاوت و برابری را بررسی می‌کنند

درباره اثرات طلاق بی‌نصیب نیست زیرا هیچ اطلاعات قابل مقایسه‌ای برای بچه‌هایی که از والدین دارای تجربه روابط ضعیف هستند، وجود ندارد. نویسندگان به طور بسیار گسترده روی این مسائل توافق دارند، اما راه حل‌های آنان به لحاظ تأکید و اهمیت تفاوتها بسیار دارد. بنابراین، کاملاً قابل درک است که جانت فینچ باید برخی مسائل مهم روش شناختی را در فصل مربوط به خود مطرح سازد: چه روشهایی جنسیت را بیشتر قابل رؤیت می‌سازند، پژوهش برای چه کسی انجام می‌شود و رابطه بین پژوهشگر و پژوهش شده چیست؟

پی‌نوشت:

* Jane Lewis, LSE

۱. منظور زانی است که به مراقبت از کودکان یا کارهای خانه می‌پردازند، کارهایی بدون مزد.

منبع:

The British Journal of Sociology, Vol. 43, Issue 2
(Jun./ 1992) 314ff315.